

## Wrong Sexual Pleasure from the Perspective of Buddhist Ethics and Jurisprudence (Vinaya)

Shahabuddin Vahidi Mehrjerdi<sup>1</sup>

Alireza Shoja'i<sup>2</sup>

(Received on: 2022-08-16; Accepted on: 2023-01-07)

### Abstract

The precepts of restraint from wrong sexual pleasure are among the important ethical and jurisprudential (Vinaya) rules in Buddhism, specifically for non-renunciates [non-wayfarers] or the Buddhist laity. This is because any form of sexual pleasure is considered wrong for renunciates (monastics), as celibacy is a condition for following the Buddhist path. Celibacy does not merely mean not marrying, but signifies abstaining from any form of sexual pleasure. Restraint from “wrong sexual pleasure,” which was initially defined solely as the prohibition of intercourse with “forbidden women,” gradually expanded to include prohibitions against approaching the wrong orifice, the wrong place, the wrong time, the wrong partner, and so on. This inquiry examines the factors behind the shift of “wrong sexual pleasure” from a simple prohibitive rule to a multitude of increasingly complex and restrictive regulations. Using a descriptive-analytical method, this research seeks to answer the question of why the rules concerning wrong sexual pleasure for non-renunciates became stricter. It will show that the reason for the tightening of rules for the laity was that Buddhist renunciates applied the same rules meant for themselves to the non-renunciates, primarily because the Buddha had not initially established specific and separate rules for the laity.

**Keywords:** wrong sexual pleasure, more restrictive rules, celibacy, the four prohibited intercourses, forbidden women.

---

1. Associate Professor, Department of Philosophy and Theology, Faculty of Theology, Meybod University, Meybod, Iran. Email: vahidi@meybod.ac.ir

2. Instructor and Faculty Member, Department of Eastern Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author). Email: shojai@urd.ac.ir

## لذت جنسی نادرست از منظر اخلاق و فقه بودایی

شهاب‌الدین وحیدی مهرجردی<sup>۱</sup>

علیرضا شجاعی<sup>۲</sup>

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۷]

### چکیده

احکام خویشتن‌داری از لذت جنسی نادرست یکی از قواعد اخلاقی و فقهی مهم آیین بودا و خاص غیررهروان یا توده عوام بودایی است. زیرا هرگونه لذت جنسی برای رهروان نادرست است. از آن جهت که تجرّد، شرط پیروی از راه بوداست؛ تجرّد صرف ازدواج نکردن نیست، بلکه به معنای پرهیز از هرگونه لذت جنسی است. خویشتن‌داری از «لذت جنسی نادرست» که در آغاز صرفاً به ممنوعیت آمیزش با «زنان ممنوعه» تعریف شده بود، به تدریج به ممنوعیت نزدیک شدن به مجاری نادرست، مکان نادرست، زمان نادرست و شریک نادرست و مانند این‌ها گسترش یافت. این جستار به واری‌های عوام‌پسند چرخش «لذت جنسی نادرست» از یک قاعده ساده بازدارنده به انبوهی از قواعد پیچیده و محدودکننده‌تر می‌پردازد. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی بدنبال پاسخ به پرسش چرایی سخت شدن احکام مربوط به لذت جنسی نادرست غیررهروان؟ نشان خواهد داد دلیل سخت شدن احکام مربوط به غیررهروان این بود که رهروان بودایی در وضع قواعد برای غیررهروان از همان احکام مربوط به خود استفاده کردند تنها به این دلیل که در آغاز بودا برای غیررهروان قواعد خاص و جداگانه تعیین نکرده بود.

**کلیدواژه‌ها:** لذت جنسی نادرست، قواعد محدودکننده‌تر، تجرّد، چهار آمیزش ممنوع، زنان ممنوعه.

۱. دانشیار گروه فلسفه و کلام، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران vahidi@meybod.is.ir

۲. مدرس و عضو هیئت علمی گروه ادیان شرق، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران shojai@urd.ac.ir (نویسنده مسئول)

## مقدمه

پرهیز از «لذت جنسی نادرست» از آموزه‌های بنیادین تربیتی در آیین بوداست. لذت جنسی نادرست در فهرست‌های متنوع خطاها یا اعمال ناپاک، مانند ده ناپاکی<sup>۱</sup> ذکر شده است؛ قانونی که البته در جهان بودایی یکسان اجرایی شود. پرهیز از لذت جنسی نادرست یکی از جنبه‌های دومین گام از «راه هشت‌گانه جلیل» یعنی «کردار درست» و نیز یکی از «پنج دستور» است که هر بودایی ملزم به رعایت آن است (شجاعی، ۱۳۹۳: ص ۱۲۶-۱۲۷). باور بر آن است که با پیدایش آیین بودا، نگرش به لذت جنسی در هند از آسان‌گیری به سمت سخت‌گیری دگرگون شد. برای نمونه، نگرش‌های ودایی درباره تولید مثل و لذت جنسی به نگرش‌های منفی‌تر نسبت به لذت جنسی در سنت‌های مرتاضی هندی (برهمنی، بودایی و جینی) تغییر مسیر داد. به بیان دیگر، آسان‌گیری جنسی در آثاری با گرایش لذت‌گرایانه، چون کتاب کامه‌شاستره<sup>۲</sup> به تدریج جای خود را به اخلاق محدودکننده مبتنی بر احکام فقهی در سنت برهمنی، همچون درمه‌شاستره<sup>۳</sup> بخشید.

این چرخش گویا همان چیزی است که میشل فوکو، فیلسوف فرانسوی، در کتاب معروف خود، تاریخ لذت جنسی<sup>۴</sup> درباره یونان باستان و مسیحیت پیش می‌کشد. فوکو در این کتاب نشان می‌دهد که یونانیان باستان به مدیریت ذره‌بینی آمیزش جنسی علاقه‌ایی نداشتند، بلکه علاقه اصلی آنان به یافتن قواعد لذت بیشتر از زندگی بود (Foucault, 1980: 4-63). فیلسوفان یونان به جای سرکوب لذت جنسی به اوج بهره‌مندی از آن در چارچوب قواعد می‌اندیشیدند. با این همه، گاه برای کنترل افراط جنسی که یک مسئله بالقوه بود از قدرت استفاده می‌شد (Foucault, 1990: 4-8). فوکو معتقد است که همه این‌ها با پیدایش مسیحیت تغییر کرد. نظرگاه‌های مسیحی درباره تن، و برخی اعمال مسیحی مانند

1. daśākuśaladharma.

2. Kāmaśāstra.

3. Dharmaśāstra.

ریاضت‌کشی و اعتراف به گناه، نگرش‌های غرب به لذت جنسی را به شدت دگرگون کرد. فوکو به این دگرگونی‌ها نگاه مفصلی دارد.

نکته محوری این جستار، در وهله نخست واری‌های این تغییر نگرش‌ها در آیین بودا، و به ویژه، چرخش اخلاق جنسی غیررهروان از یک قاعده ساده بازدارنده به انبوهی از قواعد پیچیده و محدودکننده‌تر است. مقایسه قواعد جنسی غیررهروان بودایی، مثلاً در قیاس با قوانین برهمنی، نشان می‌دهد که قواعد بودایی بسیار محدودکننده‌تر و سخت‌گیرانه‌تر است. سپس می‌کشیم به عوامل گوناگونی که احتمالاً در وضع قواعد محدودکننده‌تر دخالت داشتند، اشاره کنیم. اما در سراسر این متن کوشیده‌ایم ناسازگار بودن زندگی اجتماعی غیررهروان را با سبک زندگی مرتاضانه اولیه نشان دهیم. برداشت نهایی از اخلاق جنسی غیررهروان، مستلزم بررسی جامع منابع علمی غیربودایی، به ویژه متون حقوقی و پزشکی است؛ آثاری همچون کتاب پزشکی سوشروتا سمیتا که در آن، فهرستی از شریک‌های جنسی مناسب ارائه شده است (The Sushruta Samhita, Vol: II, 1911: 498-500) و این آموزه‌ها در بستر آن متون، پرورده و تحول یافته‌اند. اما چارچوب تحول نظریه بودایی لذت جنسی نادرست که در منابع بودایی آمده آن قدر کامل است که نیازی به مقایسه با متون غیربودایی ندارد؛ اگرچه گاه مقایسه‌ها را در پی نوشت آورده‌ایم. یکی از مهم‌ترین منابع مطالعه اخلاق جنسی بودایی، آثار کانونی و مدرسی بودایی است که در این جستار به کار گرفته می‌شود.

## ۱. چیستی لذت جنسی نادرست

سومین دستور از «پنج دستور» بودایی به «خویشتن‌داری از لذت جنسی نادرست» اشاره دارد؛ اما مراد بودا از لذت جنسی نادرست چیست؟ پیداست که سخن گفتن از لذت جنسی نادرست خاص غیررهروان است؛ زیرا هرگونه لذت جنسی برای رهروان نادرست

است. پیترهاوری می نویسد: «شرط زندگی در دیر، تجرّد است» (Harvey, 2000: 71)؛ اما باید گفت تجرّد، شرط پیروی از راه بوداست؛ زیرا تجرّد صرف ازدواج نکردن نیست، بلکه به معنای پرهیز از هرگونه لذت جنسی است. وی سپس می افزاید: «کسی که توان چنین کاری را ندارد از این قاعده مستثناست»، که اشاره به غیررهروان است. این تلویحاً بدین معناست که غیررهروان، پیروان اصلی راه بودا نیستند. آنچه برای رهروان «پرهیز از لذت جنسی» است برای غیررهروان «پرهیز از لذت جنسی نادرست» است. قید «نادرست» تفاوت این قاعده برای رهروان و غیررهروان را نشان می دهد.

بسیاری از متون بودایی اگرچه ازدواج را بهترین شیوه زندگی توده عوام یا غیررهروان می دانند؛ اما به هیچ وجه زندگی اجتماعی را با زندگی دیری و ترک جامعه یکی نمی دانند. خوشبختی حاصل از ازدواج و زندگی پاک، خاص توده عوام است که در قیاس با خوشبختی حاصل از ترک دنیا و مجاهده برای رسیدن به رهایی نهایی از جایگاه پایین تری برخوردار است.<sup>۲</sup> از دیدگاه بودا، ازدواج و به طور کلی زندگی اجتماعی، در درجه نخست، مانعی بر سر راه آزادی به شمار می آیند. بودا جستجوی رهایی را با ترک زندگی مادی آغاز کرد. گویا ترک زندگی اجتماعی از دید بودا فقط در این صورت است که مجاز است، یعنی ترک خوشبختی مادی برای رسیدن به خوشبختی حقیقی. به هر حال، یک کارهای مهم غیررهروان تولید مثل از راه ازدواج و تربیت فرزندان بودایی است. اگر غیررهروان وجود نمی داشتند و این وظیفه بر دوش رهروان می افتاد، آنان ناگزیر بودند ازدواج را به گونه ای انجام دهند که از هرگونه لذت جنسی تهی باشد؛ زیرا شهوت، عاملی برای پرت شدن حواس و مانعی بر سر راه رسیدن انسان به رهایی دانسته می شود.

بودا تکلیف رهروان را با قاعده ای صریح در پرهیز کامل از هرگونه لذت جنسی، اعم از آمیزش با زنان یا مردان، وررفتن با خود، یا حتی اندیشیدن به شهوت، روشن ساخت؛ اما برای

غیررهروانی که زندگی زاهدانه نداشتند، تنها قاعده آن بود که به همسر خویش بسنده کنند و از آمیزش با دیگران، به ویژه زنان شوهردار، پرهیز نمایند. این همان قاعده ساده‌ایی است که پیش‌تر به آن اشاره شد: «دانا آن است که از زن چون آتش سوزنده دوری کند؛ اما اگر توان دوری ندارد، از تعرض به همسر دیگری پرهیز کند» (Samyutta Nikāya. 396).

با گذر زمان و در پی دگرگونی‌های اجتماعی، سبک زندگی غیررهروان نیز دستخوش تغییر شد، تا آنجا که رهروان بودایی ناگزیر شدند برای مهارگرایش‌های جنسی غیررهروان، قواعدی محدودکننده‌تر وضع کنند. با این همه، این قواعد در متون نخستین بودایی سابقه نداشت، بلکه حاصل اجتهاد و برداشت ثانوی آنان از آموزه‌ها بود.

پیش از بررسی علل سخت‌گیرانه‌تر شدن حدود لذت جنسی برای غیررهروان، باید به این پرسش بنیادین پاسخ داد: چرا جامعه بودایی به دو گروه رهرو و غیررهرو تقسیم شد؟

## ۲. دوراه زندگی بودایی

بیشتر جوامع دینی، بسته به نگرش بنیان‌گذار هر دین، به دو گروه روحانی و غیرروحانی تقسیم می‌شوند. ادیان سامی نیز چنین‌اند. غالباً بخشی از آموزه‌ها برای سامان‌دادن به زندگی مادی در نظر گرفته شده‌اند. اما تقسیم جامعه بودایی به رهروان و غیررهروان، مسئله‌ای نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. برای این تغییر نگرش‌ها، می‌توان دلایل گوناگونی برشمرد که به اجمال به آن‌ها اشاره خواهد شد. با این حال، مدعای این جستار آن است که از آغاز، تنها یک راه وجود داشت: راه رهروی. اگرچه بودا سرانجام حضور غیررهروان را در آیین خود پذیرفت (پاشایی، ۱۳۸۳: ص ۴۸۴)؛ اما میان رهروان و غیررهروان فاصله‌ای ژرف وجود دارد.

این مسئله از دو منظر قابل بررسی است: از یک سو، با بررسی «کانون پالی» - که به سنت هینه‌یانه وابسته است و آموزه‌های آغازین بودا را دربردارد - می‌توان دریافت که راه مرتاضی

بودا در آغاز، به سبب ماهیت خاص خود، هیچ پیوندی با زندگی اجتماعی و توده مردم نداشت. بی گمان، زندگی مرتاضی بودا، زندگی خانوادگی و سیاسی او را به کلی از میان برد؛ چنان که حتی پس از بیداری نیز، هرگز به زندگی پیشین خود بازنگشت. تنها انگیزه بودا از بازگشت به جهان پس از بیداری، نشان دادن این راه به دیگران بود. از این رو، چهل و پنج سال پایانی عمر خود را صرف تربیت شاگردان کرد.

در کانون پالی آمده است که بودا در آغاز تعلیم این آیین، نه تنها نسبت به پذیرش انسان های عادی، بلکه حتی در پذیرش مرتاضان کارآزموده زمان خود نیز تردید داشت (پاشایی، ۱۳۸۳: ص ۱۴۲-۱۴۵، ص ۳۲۲-۳۲۴). اینکه چگونه ناگهان پای توده مردم به آیین او باز شد، نیازمند مطالعه ای گسترده در زمینه قوانین و شیوه زندگی دینی و اجتماعی آن دوران است. سبک دین داری هندیان پیش از بودا، کاملاً جنبه ای اجتماعی داشت. با این حال، قواعدی که برای سبک زندگی غیررهروان وضع شد، تفاوت چندانی با رهروان یا مرتاضان نداشت، جز آنکه غیررهروان می توانستند ازدواج کنند. در دوره های بعد نیز، رهروان مدرسی، قواعد مربوط به غیررهروان را چنان با قواعد خود هم راستا کردند که در نهایت، ازدواج را به تولید مثلی تهی از لذت جنسی محدود می ساختند.

از سوی دیگر، بر پایه متون مهاییانه، می توان نگاه متفاوتی به غیررهروان داشت. از دیدگاه این سنت، رسیدن به رهایی چنان دشوار است که بدون یاری بوداسفان، ممکن نیست. به عبارت دیگر، تردیدهای آغازین بودا نشان می دهد که او حتی از رهایی رهروان - یعنی انسان های کارآزموده تر و تارک دنیا - نیز چندان اطمینانی نداشت. از این رو، این زندگی برای همه پیروان بودا - چه رهرو و چه غیررهرو - فرصتی است برای تربیت نفس و آمادگی برای رسیدن به رهایی در یکی از زندگی های آینده. وانگهی، بر پایه اسطوره شناسی و آموزه های آغازین، رسیدن به رهایی بدون گذر از دست کم هفت زندگی آسمانی، ناممکن است. بنابراین، در پیروی از راه بودا، تفاوتی میان رهرو و غیررهرو وجود ندارد. حتی ممکن

است غیررهروان زودتر از رهروان به رهایی دست یابند. برخی فرقه‌های جدید، همچون سوکا گاکای<sup>۱</sup>، نیز به تدریج رهروان را کنار گذاشتند؛ امری که شاید ریشه در همین نگرش داشته باشد. با این همه، شماری از متون مهاییانه، سبک زندگی غیررهروان را با راه بودا سازگار نمی‌دانند.

در مجموع، زندگی زنان و مردان بودایی غیررهرو بر مدار تجرد یا پرهیز مطلق از لذت جنسی نمی‌گردد؛ اما این، به معنای آزادی کامل در ارضای لذت جنسی به هر شیوه نیز نیست. بوداییان غیررهرو ملزم به رعایت قواعد محدودکننده‌ای هستند که در قالب مفهوم لذت جنسی نادرست<sup>۲</sup> یا به بیان دقیق‌تر، «گرایش نادرست به لذت جنسی»<sup>۳</sup> تعریف می‌شود. نظریه «لذت جنسی نادرست»، بنیان اخلاق جنسی غیررهروان را تشکیل می‌دهد. این جستار، سیر تحول این نظریه را از منابع پالی وابسته به سنت هینه‌یانه تا متون سنسکرت هندی دوره مدرسی، و نیز نوشته‌های اندیشمندان بودایی تبتی وابسته به سنت مهاییانه پی می‌گیرد. یکی از پرسش‌های بنیادین این جستار آن است که چرا قواعد حاکم بر زندگی اجتماعی غیررهروان، به تدریج محدودتر شد؛ تا جایی که به قواعد حاکم بر زندگی رهروان نزدیک گردید. این مقاله می‌کوشد بخشی از دلایل این روند را روشن کند و در ادامه، عوامل گوناگون مؤثر بر تحولات این نظریه و پیامدهای قرائت تاریخی شده آن را در اخلاق جنسی بودایی معاصر بررسی کند.

### ۳. اخلاق جنسی غیررهروان در منابع اولیه بودایی

در کهن‌ترین مجموعه متون دینی بودایی، یعنی کانون پالی، نخستین گفتار درباره زندگی مشترک،<sup>۳</sup> ضمن برشمردن عناصر سازنده زندگی نیک و بد، به مفهوم لذت نامشروع اشاره

1. Soka Gakkai.

2. kāmamithyācāra .

3. Paṭhamasamvāsa Sutta.

شده است (Morris, 1988–1900: 4.53; PTS 2: 57–58Y; Bodhi, 2012, 443). در این متن، لذت نامشروع به آمیزش با زن شوهردار اشاره دارد، که بزرگ‌ترین مصداق لذت جنسی نادرست به شمار می‌آید. براساس این سوتره، زن و مرد برای رسیدن به خوشبختی در زندگی مشترک، باید به پنج دستور عمل کنند؛ به‌ویژه دستور سوم: خویشتن‌داری از لذت جنسی نادرست؛ و همچنین پایبند باشند به دیگر فرائض بودایی، مانند دستور نخست: نیاززدن دیگری. در این نمونه‌ها، هیچ اشاره‌ای به برتری یکی از دو جنس نشده است، و مخاطبان سوتره‌ها نیز غالباً مردان‌اند.

برخی متون اولیه مانند جاتکه‌ها، در ستایش فضیلتِ تجرّد در زندگی سخن می‌گویند (Cowell, 1973: 4: 66–70)، که گویا به آمیزش عاری از لذت جنسی، صرفاً برای تولید مثل حکایت دارد. با این همه، جاتکه‌ها غالباً ازدواج غیررهروان را فرض مسلم می‌گیرند، و برای زناشویی همواره راهکارهای عملی عرضه می‌کنند. بسیاری از داستان‌های جاتکه‌ها در ستایش فضیلت وفاداری، پایداری (Ibid, 5: 141–64)، و پایبندی به زندگی زناشویی (Ibid, 2: 235–37)، و نیز در نکوهش رذیلت‌هایی چون زنا و خیانت به همسر سخن می‌گویند (Ibid, 1: 264–67). آموزه‌های سوره‌ها و جاتکه‌ها درباره‌ی ازدواج و موضوعات جنسی، در قیاس با آثار مدرسی اخیر، کاملاً کلی است. متون اولیه برخلاف متون متأخر، علاقه‌ای به جزئیات و چگونگی آمیزش ندارند. پیش از پرداختن به قواعد محدودکننده‌تر مدرسی، بررسی برخی مفاهیم و نظرگاه‌های اخلاقی و فقهی بودایی خالی از فایده نیست.

### ۳-۱. تعریف زنا در متون اولیه و متأخر بودایی

در متون آغازین بودایی، زنا صرفاً آمیزش با زن شوهردار تعریف شده و یکی از رفتارهای زیان‌باری به شمار می‌آید که مردان باید از آن پرهیز کنند (Anguttara Nikāya, I.189).

زنا که در آغاز تنها مصداق لذت جنسی نادرست تلقی می‌شد، به دو دلیل از گناهان کبیره<sup>۲</sup> به شمار می‌رفت: نخست آنکه ریشه در یکی از رذایل اخلاقی، یعنی «آز»، دارد؛ و دوم آنکه تجاوز به حریم دیگری و آزردن او - یعنی شوهر یا سرپرست زن - تلقی می‌شود و از این رو، نقض اولین دستور اخلاقی، یعنی آزار نرساندن به دیگری، محسوب می‌شود. از دیدگاه بودا، رابطه فرد با خود، مهم‌تر از رابطه‌اش با دیگران تلقی می‌شود؛<sup>۳</sup> چون عقیده داشت ریشه تجاوز، ظلم، بی‌عدالتی، و نزاع‌های اجتماعی را باید در خود شخص جستجو کرد (De Silva, 2000: 4-5). از این رو، نخست به آسیب‌شناسی شخصی می‌پردازد و در جایی می‌نویسد: «آمیزش با تن فروشان و زنان شوهردار، شخص را به تباهی می‌کشاند» (Saddhatissa, 1985: 108). آمیزش با تن فروشان، اگرچه در شمار مصداق لذت جنسی نادرست قرار نمی‌گیرد؛ اما شخص را از دستیابی به رهایی بازمی‌دارد؛ درحالی‌که آمیزش با زنان شوهردار، افزون بر خود شخص، به دیگری یعنی شوهر زن نیز آسیب می‌رساند. در جای دیگر، به جای اشاره به پیامدهای کرمه‌ای، به قاعده زرین استناد می‌کند و با استدلالی عقلی می‌نویسد: «اگر آمیزش دیگری با همسر خویش را نمی‌پسندی، پس آمیزش با همسر دیگری را نپسند» (Samyutta Nikāya, 1917-30, v. 354).

اما خویشتن‌داری از لذت جنسی نادرست، تنها به پرهیز از آمیزش با زن شوهردار محدود نماند، بلکه رابطه با نامزد دیگران یا زنی که تحت تکفل دیگری است نیز نقض سومین دستور به شمار آمد (Majjhima Nikāya, 1954-9, I. 286; cf. Vin. III. 139). همچنین آمیزش با دختر جوانی که تحت تکفل کسی نیست، نیز نوعی اقدام علیه شاه یا حاکم تلقی شد (Harvey, 2000: 72). گویا این اندیشه حاکم بوده است که در یک نظام اجتماعی، هیچ‌کس بدون حامی نمی‌ماند. در موارد تجاوز جنسی و زنا با محارم، تردیدی در نقض سومین دستور وجود ندارد. ناگارجونه حتی بر این باور بود که آمیزش با تن فروشان نیز نقض سومین دستور و معادل زنا است.

در تایلند، صرفِ وررفتن با زن متأهل، زنا شمرده می‌شود. در سری‌لانکا، آمیزش جنسی پیش از ازدواج زنا تلقی می‌شود، مگر آنکه به ازدواج بینجامد. در روستاهای تایلند، طبق سنت، دختران جوان حق پرسه‌زنی ندارند، تا مبادا بکارت خود را از دست بدهند. تیک نات هان، رهرو فقید ذن در ویتنام، مواردی چون «واداشتن دختران به ازدواج دائم بدون عشق»، «ازدواج کودکان» و «آزار جنسی آنان» را مصداق زنا و نقض سومین دستور می‌داند (Harvey, 2000: 72). این موارد، برخلاف قواعد مدرسی سنتی که بیشتر با هدف کنترل مردان تدوین شده بودند، برداشت‌هایی امروزی‌اند که معطوف به صیانت از حقوق زنان‌اند.

آیین بودا در بحث از سومین دستور، بیشتر بر شرایطی تأکید دارد که در آن‌ها مردان این دستور را نقض می‌کنند. توصیه‌های مربوط به زنان در آن کمتر به چشم می‌خورد؛<sup>۱</sup> در حالی که آموزه‌های امروزی زنان را نیز صراحتاً مخاطب قرار می‌دهند. از این رو، بیکو بودی، از رهروان مکتب تیره‌واده، می‌گوید: زن متأهل نباید با مردی جز شوهر خود آمیزش کند، و زن مجرد نیز نباید با مردی متأهل یا مردی که به نحوی به دیگری وفادار است، آمیزش داشته باشد (Harvey, 2000: 72)؛ و این توصیه‌ها نشان می‌دهند که زنان نیز در دایره خطاب اخلاق جنسی قرار دارند.

پیش از این اشاره شد که اصلی‌ترین مصداق لذت جنسی نادرست از منظر آیین بودای آغازین، خوابیدن با زن شوهردار است (Dīgha Nikāya 31.4; PTS 3: 182; parādāragamanam). منابع بودایی غالباً برای نادرستی زنا دلایلی دینی اقامه می‌کنند. در باور بودایی، زنا به تناسخ در دوزخ می‌انجامد، و هیچ چیز مانع از آن نمی‌شود که کرمه چنین سرنوشتی را برای فرد رقم بزند. و چون کرمه ناشخص‌وار است، امکان توبه در برابر آن وجود ندارد. با این همه، سوره سوتاپتی سمیوئه<sup>۱</sup> از مجموعه سمیوئه نیکایه، برای نکوهش زنا،

1. Sotāpattisaṃyutta.

استدلالی عقلانی می‌آورد و به «قاعده زرین» تمسک می‌جوید (Dīgha Nikāya 31.4; PTS) *paradāragamanam* (3: 182).

در برخی دیگر از سوره‌ها، دامنه لذت جنسی ناروا گسترده‌تر می‌شود و، افزون بر زنان شوهردار، به زنان دیگری نیز اشاره می‌شود؛ یعنی زنانی که زیر حمایت‌اند: مادر، پدر، والدین، برادر، خواهر، خویشان، قبیله، دیر، شوهر، قانون و دیگری (Majjhima Nikāya 41.8 and 114.5; PTS 1:286, and 3:47). اینان را «زنان ممنوعه» می‌خوانند. در واقع، زنی که تحت حمایت یا سرپرستی دیگری باشد، یا به تعبیری، آزاد نباشد، ممنوعه خوانده می‌شود و آمیزش با او، زنا به شمار می‌آید (Cabezón, 2017: 459). بنابراین، آمیزش با زنان آزاد، مصداق زنا یا لذت جنسی ناروا شمرده نمی‌شود.

## ۲-۳. وضع قانون برای محافظت از زنان یا مردان

آنچه برخی از اندیشمندان بودایی، «محافظت» از زنان می‌دانند، از نگاه فمینیست‌ها، نوعی «کنترل» تلقی می‌شود. فمینیست‌ها بر این باورند که چنین محافظتی، زندگی، فعالیت‌ها و روابط اجتماعی زنان را به شدت محدود می‌کند. اما آیا آیین بودا، حقیقتاً در پی محافظت از زنان است؟ اوماچکره‌ورتی در جستاری درباره نظام برهمنی می‌نویسد: «برهمنان، زنان را برای پاک نگه داشتن کاست، کنترل می‌کنند» (Chakravarti, 1993: 579).

البته روشن است که آیین بودا با کاست یا نظام طبقاتی نسبتی ندارد؛ اما در موضوع محافظت از زنان، همان اندازه وسواس‌گونه عمل می‌کند. کاوسون می‌نویسد: «نگرانی مردان هندی باستان برای کنترل زنان دو دلیل عمده داشت که به وظیفه‌ای مردسالارانه در آن دوران بازمی‌گشت: یکی حفظ بکارت دختر تا پیش از ازدواج و دیگری اطمینان

از مشروعیتِ نسبِ فرزند پس از ازدواج» (Cabezón, 2017: 459)؛ اما هیچ‌یک از این دو، ارتباط مستقیمی با راه بودا ندارد. این‌ها سنت‌ها و قواعد حاکم بر زندگی دینی و اجتماعی پیشابودایی است. دین برهمنی نیز، مانند ادیان سامی، برای زندگی اجتماعی قواعد بسیاری دارد؛ اما راه بودا، امتداد جنبش مرتاضان هندی بود. قصد آیین بودا محافظت از زنان نیست و برخلاف دیدگاه فمینیستی، کنترل آنان نیز نیست؛ بلکه درست برعکس، هدف اصلی، کنترل مردان است و برای رسیدن به این هدف، از همه ظرفیت‌ها و قواعد اجتماعی بهره می‌گیرد. شاید این اندیشه به ذهن برسد که در این صورت، زنان بهای ناتوانی مردان در مهار شهوت جنسی‌شان را می‌پردازند؛ اما در واقع، کنترل مردان، محافظت از زنان را نیز دربر می‌گیرد. این نکته را شاید بتوان گونه‌ای از حقوق بشر دینی دانست.

بودا بر این باور است که بزرگ‌ترین مانع در راه رهایی بشر، آزار شهوت است، که یکی از مهم‌ترین جلوه‌های آن، لذت جنسی است. بودا فراتر از این سخنی نگفته است؛ اما افزون بر شواهد اجتماعی، از قوانین وضع شده نیز درمی‌یابیم که زنان، بزرگ‌ترین عامل برانگیختگی شهوت در مردان به شمار می‌آمده‌اند. در حقیقت، بوداییان آغازین می‌کوشیدند مردان را در برابر وسوسه‌های زنان محافظت کنند. اگرچه این مسئله بیشتر به مردان مربوط است تا زنان؛ اما شاید همین امر، سبب شکل‌گیری نگاه منفی - و گاه نادرست - متون نخستین به زن شده باشد.

### ۳-۳. جایگاه زن موقت: همسر یا شریک جنسی

یکی از مسائل مورد اختلاف در فقه بودایی، جواز یا عدم جواز آمیزش جنسی با زنان تن‌فروش است. در منابع بودایی، در فهرست‌هایی که به انواع همسران (بریا) اشاره دارند،

از همسر موقت نیز یاد شده است. شاید برخی بر این باور باشند که اصطلاح «بریا» یا «همسر» ناظر به ازدواج دائمی است؛ پس چگونه ممکن است زن موقت که در ازای مبلغی معین و برای مدتی محدود در اختیار مرد قرار می‌گیرد، در زمره همسران قرار گیرد؟ زن موقت نیز همچون زن تن‌فروش، نوعی کارگر جنسی تلقی می‌شود و این با جایگاه همسر، تفاوتی بنیادین دارد. با این حال، نباید از نظر دور داشت که این فهرست، صرفاً دسته‌بندی انواع همسران نیست. یکی از کارکردهای آن، آگاهی بخشی به مردان نسبت به ممنوعیت نزدیکی به برخی از زنان است. آوردن زن موقت در این فهرست به این دلیل است که تا زمانی که زنی در نکاح مردی دیگر است، هرگونه نزدیکی سایر مردان به او ممنوع است (Kurudhamma Jātaka, Jātaka no. 276).

سنت بودایی متأخر، آمیزش با تن‌فروشان را از مصادیق لذت جنسی نادرست نمی‌داند و آن را هماهنگ با اصول اخلاقی بودایی می‌داند. کاوسون می‌نویسد: «آیین بودا میان زنان موقت و تن‌فروش فرق می‌گذارد» (Kurudhamma Jātaka, Jātaka no. 276)؛ اما نمی‌گوید که این تفاوت چیست. در آیین بودایی، انگیزه زنان برای ازدواج را می‌توان به‌طور کلی در دو دسته جای داد: نخست، دستیابی به رفاه و منافع مادی (از جمله: پول، لباس، خوراک، و رهایی از کارگری یا مشقت‌های بدنی بیرون از خانه)؛ و دوم، وابستگی‌های احساسی دنیوی (نظیر: عشق، شهوت، و لذت جنسی). در بسیاری موارد، یک یا هر دو عامل یادشده موجب می‌شد که زنی آزادانه وارد رابطه‌ای جنسی - چه دائمی و چه موقت - شود؛ همان‌گونه که در زمان مانیزرخ می‌دهد. با این حال، زنی که در برابر مبلغی معین، برای مدتی معین، در اختیار مردی قرار گیرد، در عرف و منطق نمی‌تواند «همسر» به‌شمار آید، بلکه به‌لحاظ ماهوی، کارگر جنسی است. در غیر این صورت، یا منزلت «همسری» را فروکاسته‌ایم یا اساساً آن را نادیده گرفته‌ایم.

### ۳-۴. مخالفت با رسم چندهمسری و محدود شدن میدان لذت جنسی

با آنکه در هند باستان، رسم چندهمسری میان مردان رواج داشت، منابع بودایی بر برتری تک همسری و قناعت مرد به یک همسر تأکید دارند و حتی نارضایتی از تک همسری را نکوهش می کنند. از داستان های جاتکه ها برمی آید که انگیزه ازدواج مجدد یا چندهمسری، همواره فرونشاندن لذت جنسی نبوده، بلکه گاه به سنگینی کارهای خانه و ناتوانی یک زن از انجام هم زمان وظایف خانگی و بیرونی بازمی گشته است (See Suruci Jātaka; Silk, 141, 2009). از آنجا که در آیین بودا، بهره گیری جنسی برای رهروان ممنوع و برای غیررهروان به یک همسر محدود شده است، مخالفت بودا با رسم رایج چندهمسری آن روزگار، که از دید او به گسترش دامنه کام جویی می انجامید، طبیعی می نماید. احتمالاً بودا بر این باور بود که تعدد زوجات، میدان لذت جویی جنسی مرد را گسترش می دهد و این امر با اهداف سلوک او، یعنی کاهش شهوت و دوری تدریجی از دنیا، ناسازگار است. در دوره های بعد، رهروان نیز مردان غیررهرو را به تدریج به تجرد در زندگی مشترک ترغیب کردند. گرچه این دو توصیه، یعنی تک همسری و تجرد در زندگی خانوادگی، به صورت قاعده ای الزامی در نیامد؛ اما به روشنی از سرشت آیین بودایی پرده برمی داشت. این رویکرد، در کنار قواعد شرعی، سطح دیگری از محدود سازی غیررهروان و دور ساختن آنان از زندگی مادی را نشان می داد. در واقع، با وجود معیارهای گوناگون، گویا متون اولیه از دو گونه معیار سخن می گویند: معیارهای حداقلی مانند «خویشتن داری از آمیزش جنسی با زنان ممنوعه» که مردان باید رعایت کنند، و معیارهای حداکثری مانند «قناعت، پروردن اندیشه های والا و غفلت نکردن از راه اصلی» که باید در درون خود پیورند. خو نکردن به لذت های این دنیا، هرچند در قلمرو اخلاق بودایی جای می گیرد، نه در دایره ضوابط شرعی، اما برای غیررهروان یادآور می شود که مقصد و مقصود راه بودا را فراموش نکنند. با این همه، تردیدی نیست که در اینجا

اخلاق به یاریِ شرع می‌شتابد تا میدان لذتِ جوییِ جنسیِ غیررهروان را تنگ‌تر کرده، آن را به سبک زندگیِ رهروان، یا همان راه بودا، نزدیک‌تر سازد.

#### ۴. آثارِ مدرسی بودایی هندی و آغاز قواعد محدودکننده‌تر

در آغاز سده‌های نخست میلادی، مکتب‌های مدرسی بودایی با توسعهٔ مفهوم «لذت جنسی نادرست» کوشیدند فاصله‌های برجامانده در صورت‌بندی‌های اولیه را پُر کنند. اینکه بسیاری از این متون وابسته به مهاییانه یا «گردونهٔ بزرگ» اند، لزوماً بدین معنا نیست که چون آزاداندیش‌ترند، سهل‌گیرتر نیز باشند. در واقع، بسیاری از آن‌ها حتی محدودکننده‌ترند. برخی از این متون نیز غیررهروان را به تجرّد در بستر زندگی مشترک تشویق می‌کنند. برای مثال، در پیتاپوتره‌سماگمه سوتره، در «کانون منون تبتی» (کانجور و تنجور)، در فهرست ده ناپاکی، به جای خویشتن‌داری از «لذت جنسی نادرست»، خویشتن‌داری از اصل لذت جنسی جایگزین شده است، آن هم در حالی که این قواعد در اصل برای غیررهروان وضع شده‌اند، نه برای رهروان تارک دنیا (Cabezón, 2017: note 1247).

در اوّله پری پریچا سوتره، عبارتی تأمل برانگیز دربارهٔ ترغیب به بی‌میلی حتی نسبت به همسر آمده است. در این عبارت، چنین آمده است:

دانا که می‌داند میل و شهوتِ روانی دو کرانهٔ افراطی رنج‌اند، باید بکوشد که بی‌میلی را در خود بپرورد، حتی آن‌گاه که به همسر خویش میل می‌کند؛ چراکه این حالت خود نوعی آلودگی است. او باید همسر خویش را رعب‌آور ببیند و با تردید به میل خود بنگرد. (با خود بگوید) او این‌گونه که می‌نماید نیست. او را نپاینده، رنج، و بدون خود، و آلوده ببیند، و با خود بگوید: «چگونه میل به چیزی کنم که تا این اندازه بیهوده و زیان‌بار است؟ چگونه به چنین چیزی نزدیک

شوم؟ چه برسد به اینکه به مجاری نادرست نزدیک شوم»، چنین نخواهم کرد

(Cabezón, 2017: note 1248).

نکته مهم در این فراز، اشاره به «مجاری نادرست» است.

#### ۱-۴. آمیزش از راه «مجاری نادرست»

رهروان به تدریج آمیزش از راه «مجاری نادرست» را مصداق لذت جنسی ناروا و ممنوع دانستند. اما اصطلاح «مجاری نادرست» چیست؟ شاید کهن‌ترین رهرو بودایی که قواعد اخلاقی جنسی را به تفصیل برای غیررهروان تدوین کرد، آشوه‌گوشه<sup>۱</sup>، دانشمند نامدار سده نخست یا دوم میلادی باشد. این قواعد در متون سنسکریت و آثار بودایی تبتی، ملاک سنجش رفتار اخلاقی شناخته می‌شوند. کتاب تعلیم ده ناپاکی، احتمالاً قدیمی‌ترین شرح مدرسی نظریه «اخلاق جنسی نادرست» است که تاکنون به دست ما رسیده است. این کتاب لذت جنسی نادرست را این‌گونه وصف می‌کند:

لذت جنسی نادرست چیست؟ لذت جنسی نادرست، چهار قسم است: (آمیزش) در

مکان نادرست، زمان نادرست، از راه مجاری نادرست، با شریک نادرست.

«مکان نادرست» چیست؟ اشاره است به مکان‌های مقدس: استوپه‌ها (بقعه‌ها)، و محل

نگاهداری تندیس‌ها (معابد)، اقامتگاه بوداسفان، نزدیک آموزگاران دینی و دانشمندان

دینی، یا مکانی که نزدیک به والدین خود باشد. آمیزش در این مکان‌ها، نادرست است.

«زمان نادرست» اشاره است به دوره‌ها: دوره قاعده‌گی،<sup>۲</sup> بارداری، شیردهی، کلافه‌گی،

افسرده‌گی، یا ایامی که زن عزا دار است یا از چیزی رنج می‌برد. این هاشش زمان نادرست است.

«مجاری نادرست» چیست؟ مجاری دهان، پشت، کفل کودک، میان ران‌ها (تفخیز)، و

دست خویش.

---

1. Āśvagoṣa.

«شریک نادرست» اشاره است به زنان شوهردار، زیر «بیرق دین» (چه خواهران مقدس چه دیگری)، تحت حمایت خانواده یا قبیله؛<sup>۱</sup> خویشان و بردگان؛ و حیوانات. این‌ها «شریک نادرست» اند. آمیزش مرد با همسر خویش نیز اگر از این راه‌ها (یعنی در زمان نادرست، و مانند این‌ها) باشد لذت جنسی نادرست است» (Cabezón, 2017: note 1259).

## ۲-۴. حمایت از زنان؛ بهانه‌ای برای کنترل مردان

شرح مفصل سورة کمال فراشناخت (مهاپرجنیاپارمیتاشاستره)،<sup>۱</sup> منسوب به ناگارجونا، فیلسوف نامدار بودایی در قرن دوم میلادی، لذت جنسی نادرست را چنین توصیف می‌کند: آمیزش از روی زور، تطمیع مالی، یا فریب‌کاری برای اغوای زن، مصداق لذت جنسی نادرست است. اگر مردی با همسری که سوگند تجرد موقت (اعتکاف یک‌روزه) خورده، یا باردار است، یا کودک شیرخواره دارد، یا از راه‌های نادرست آمیزش کند، مرتکب لذت جنسی نادرست شده است.

آمیزش با زنی که مردی دیگر، به نشانه نامزدی یا قصد ازدواج، حلقه‌ای از گل برگردنش آویخته است، مصداق لذت جنسی نادرست و نقض سومین دستور به شمار می‌آید. سپس ناگارجونه به پیامدهای منفی اجتماعی آن اشاره می‌کند و می‌گوید:

لذت جنسی نادرست، پیامدهای منفی سنگینی در پی دارد. برای مثال، موجب بدنامی می‌شود و مردم او را طرد می‌کنند. شادی کاهش می‌یابد و ترس افزایش پیدا می‌کند؛ ترس از مکافات عمل، یا بیم آنکه شوهر زن یا مردم از این واقعه آگاه شوند. شخص در این شرایط ناچار است این بدنامی را انکار کند، و با دروغی پس از

1. Mahāprajñāpāramitāśāstra.

دروغ دیگر، دل خود را پریشان می‌سازد؛ کاری که خردمندان از آن نهی کرده‌اند و به گناهی پس از گناه دیگر می‌انجامد.

از این گذشته، انسانِ افسارگسیخته در امور جنسی باید با خود چنین بیاندیشد: «همسر من و همسر دیگری هر دوزن‌اند؛ تن این با تن آن، یا لذت این با لذت آن، هیچ تفاوتی ندارد. پس، اصرار ورزیدن بر این همه اندیشه‌های نادرست و بیراهه از چه روست؟» ناگارجونه در ادامه به پیامدهای این گناه در زندگی آینده اشاره می‌کند و می‌گوید: «آنکه اندیشه‌های بد لذت جنسی نادرست در سر دارد، باید چنین بیاندیشد که من با این رفتار، فرصت برخورداری از زندگی نیک در آینده را از خود می‌گیرم» (Lamotte, *Le traité*, 2:799) (Cabezón, 2017: note 1263 رد لقفد 800).

در مقابل، کسی که در برابر لذت جنسی نادرست خویشتن‌داری پیشه می‌کند، در این زندگی از نیک‌نامی، آرامش، شادی، و سلامت جسم و روان بهره‌مند خواهد بود؛ و در زندگی‌های آینده، از مزایایی چون زندگی در آسمان، گام نهادن در راه حقیقت، و رسیدن به نیروانه برخوردار خواهد شد.

مَهاپرَگیا پارمیتا شاستره برای زن، در قبال شوهر، حق تن قائل است و تصریح می‌کند زن می‌تواند در برخی مواقع به شوهر اجازه ندهد که با او نزدیکی کند؛ اما فقط در دوره‌های خاص، مانند: دوران اعتکاف (نیت تجرد یک‌روزه)،<sup>۱</sup> دوران بارداری، دوره شیردهی به نوزاد، و موارد مشابه. با این حال، شاستره اختیار کامل زن در روابط جنسی را نمی‌پذیرد و تأکید می‌کند که نذر یا سوگند موقت جنسی باید با اجازه شوهر صورت گیرد؛ و او حق مخالفت دارد. بر این اساس، دسترسی جنسی شوهر به همسر در شرایط خاصی محدود می‌شود؛ شرایطی که ممکن است با آنچه امروزه به نام «تجاوز زناشویی» شناخته می‌شود، قابل

---

1. saniyamā.

مقایسه باشد. با این حال، عبارت شاستره در این باره دوپهلو است؛ زیرا استفاده از «زور» یا «اجبار» را نیز رد می‌کند.

در واقع، بیراه نخواهد بود اگر بگوییم سراسر این عبارت ناظر بر نزاعی است میان حق مردان در دسترسی جنسی به همسران و حقوق زنان نسبت به تن خویش. شاید جالب‌ترین نکته در این متن، دربارهٔ درمان لذت جنسی نادرست، این باشد که برای نادرست خواندن برخی از رفتارهای جنسی، استدلال عقلی اقامه می‌کند. در مقابل، برخی از آثار پس از مَهاپَرَجَنیا پارمیتا شاستره، برای قواعد مطرح شده استدلال چندانی نمی‌آورند و صرفاً باور دینی به تقسیم چهارگانه را بر استدلال عقلی مقدم می‌دارند. همه این مقررات در درجهٔ نخست برای محدودسازی و کنترل مردان وضع شده است، اگرچه به تبع آن، محافظت از زنان نیز حاصل می‌شود. آیین بودا دلیل ویژه‌ای برای حمایت از زنان ارائه نمی‌دهد. قانون اهیمسا یا «آسیب نرساندن»، که نخستین دستور بودایی است، پیروان را به مهرورزی و عدم آسیب‌رسانی به دیگران - چه مرد و چه زن و هر جاندار - فرامی‌خواند و رهروی که این قانون را نقض کند، برای همیشه از دیر اخراج می‌شود. با این حال، نمی‌توان گفت که آیین بودا به طور خاص حامی زنان است.

### ۳-۴. دو مسئلهٔ جدید در یوگاچاره بومی: حریم آمیزش ممنوع و بدترین نوع آمیزش

برداشت مهم دیگری از نظریهٔ «لذت جنسی نادرست» در بخش اصلی یوگاچاره بومی<sup>۱</sup> آمده است. این بخش ویژه از یوگاچاره بومی، که احتمالاً نزدیک به یک قرن پیش از وینیشچیه سَمگره‌نی نگاشته شده، می‌تواند منبع اصلی اثر اخیر باشد. در این اثر، دو مسئلهٔ تازه مطرح می‌شود: نخست «حریم آمیزش ممنوع»، و دیگر این پرسش که «بدترین نوع آمیزش کدام است؟». بر پایهٔ این متن، بکارت دختران جوان تا پیش از

1. Yogācārabhūmi.

ازدواج باید پاس داشته شود؛ زیرا بکارت پیش شرط و شرط لازم ازدواج به شمار می آید. در داستان‌های جاتکه<sup>۱</sup> نیز بارها به این نکته اشاره شده است (Cowell, Jātaka, 2: 313-16; 27-224). وانگهی، اگر کسی برای محافظت از دختر وجود نداشته باشد، او این حق را دارد که خود از خویشتن پاسداری کند. بنابراین، در فقدان «محافظ» بیرونی، می‌تواند خود را «حریم آمیزش ممنوع»<sup>۲</sup> بنامد؛ و هر مردی که با چنین دختری، که در حال پاسداری از خویش است، آمیزش کند، مرتکب «لذت جنسی نادرست» می‌شود. با این حال، نباید از نظر دور داشت که حفظ بکارت دختران دغدغه آیین بودا نبوده، بلکه سنتی پیشابودایی است که بودا آن را به عنوان ابزاری بازدارنده در نزدیک شدن به زنان به کار گرفت تا میدان لذت جنسی را محدودتر سازد. رهروان پسین نیز همین الگو را پی گرفتند.

بر پایه یوگاچارهبومی<sup>۳</sup>، شدت خطا در لذت‌های جنسی نادرست یکسان نیست. برخی خطاهای جنسی در مقایسه با برخی دیگر «سنگین‌تر» به شمار می‌آیند. برای نمونه، خطای آمیزش با زن شوهردار یا با خواهر مقدس، در قیاس با آمیزش با دیگر زنان، سنگین‌تر است؛ همچنین، چنین می‌نماید که بدترین گونه آمیزش از راه «مجاری نادرست»، آمیزش دهانی است. آمیزش دهانی نخستین بار در کامه سوتره<sup>۴</sup> و اتسیاینه<sup>۴</sup> گزارش شده است (۲۰۰۲: ۱۶۵-۷۶). به احتمال، تأکید نویسندگان یوگاچارهبومی بر خطای شدید دانستن آمیزش دهانی، واکنشی است در برابر آموزه‌های شهوت پرستانه این متن هندی؛ زیرا آموزه‌های شهوانی این متن پرآوازه هندی در تقابل آشکار با آموزه‌های بودا قرار دارد.

1. Jātaka.

2. No-sex zone.

3. Yogācārabhūmi.

4. Vātsyāyana Kāmasūtra.

#### ۴-۴. ممنوعیت آمیزش شوهر با زن معتکف

وسوبندهو<sup>۱</sup> که حدود یک قرن پس از نگارش یوگاچارهبومی<sup>۲</sup> می‌زیسته و می‌نوشته، عمدتاً از تعالیم این متن پیروی می‌کرده است. وسوبندهو مفهوم «لذت جنسی نادرست» را در نهایت به «آمیزش با زنان ممنوعه»<sup>۳</sup> گسترش داد و تا آنجا پیش رفت که نوشت: «آمیزش با دختر جوان، نقض قانون در برابر نامزد اوست؛ و اگر نامزد نداشته باشد، در برابر سرپرست؛ و اگر سرپرست نداشته باشد، در برابر شاه است» (Cabezón, 2017, note: 1284). این تصریح نشان می‌دهد که آمیزش با زنی که زیر حمایت دیگری است، به همان اندازه که نقض حقوق مرد حامی او به شمار می‌آید، نقض حقوق خود زن تلقی نمی‌شود. از این رو، با توجه به اینکه خواهران مقدس مجردند و زیر حمایت هیچ مردی نیستند، اگر مورد تجاوز یا اغفال قرار گیرند، در این صورت، نقض قانون در برابر شاه تلقی می‌شود (Ibid, 688). وسوبندهو در ادامه و برای تکمیل دیدگاه‌های خویش می‌نویسد: «برخی معتقدند [لذت جنسی نادرست] فقط زمانی مصداق پیدا می‌کند که سوگند تجرد موقت زن با اجازه و رضایت شوهر صورت گرفته باشد» (Ibid, 687-88). از تعبیر «برخی معتقدند» می‌توان دریافت که وسوبندهو دیدگاهی متفاوت دارد، و در حقیقت بر این باور است که زن، هنگام برگزیدن سوگند تجرد موقت - خواه با اجازه شوهر باشد یا بدون آن - حق دارد مانع از نزدیکی شوهر با خود در این ایام شود.

#### ۴-۵. توبه به عنوان نوشدارو یا پادزهر برای گناه

آخرین منبع هندی، کتاب تعلیم ده پاکی<sup>۴</sup>، نوشته دارمیکه سوبوتی گوشه<sup>۵</sup> است. دارمیکه در

1. Vasubandhu.

2. Yogācārabhūmi.

3. agamyā.

4. Daśakuśaladharmapathanirdeśa.

5. Dhārmikasubhūtiḡhoṣa.

شرح و بسط نظریهٔ «لذت جنسی نادرست»، به نکاتی اشاره می‌کند که پیش از او کسی بیان نکرده بود. او، آگاهی نسبت به فعل آمیزش و تجربهٔ ارگاسم را شرط تحقق «لذت جنسی نادرست» می‌داند. بر پایهٔ دیدگاه دارمیکه، سه عامل در شکل‌گیری لذت جنسی نادرست نقش محوری دارند: ۱. زمان و همانند آن (مکان، مجاری، شریک) و آگاهی کامل بدان‌ها؛ ۲. فعل آمیزش؛ ۳. تجربهٔ هیجان (ارگاسم).

با تأمل در سخنان دارمیکه، بهتر می‌توان دریافت که دلیل مخالفت آیین بودا با هرگونه لذت جنسی برای رهروان، و با «لذت جنسی نادرست» برای غیررهروان، چیست. لذت جنسی، همچون مسکرات، حواس شخص را از هدف والای بودایی، یعنی رهایی از سنساره، منحرف می‌سازد. از این رو، لذت جنسی بزرگ‌ترین دشمن رهایی به شمار می‌آید و در حقیقت، نقطهٔ مقابل آن است.

لذت جنسی، احساسی از دل‌بستگی کاذب و عمیق در فرد پدید می‌آورد؛ احساسی که ریشه در سه زهر بنیادین -آز، کینه و فریب- دارد. بودا در آسیب‌شناسی انسان، علت نرسیدن به رهایی را در دل‌بستگی آدمی به این سه ریشه تشخیص می‌دهد. دارمیکه در ادامه یادآور می‌شود که برخی شرایط می‌توانند این اعمال را سنگین‌تر سازند، برای نمونه می‌نویسد: «هر یک از ده عمل ناپاک، اگر تکرار شوند، یا با هیجانات منفی شدید همراه باشند، یا نوشداروهایی چون توبه به کار بسته نشود، و نیز آمیزش با کسانی که بافضیلت‌ترند -به‌ویژه پاکان-<sup>۱</sup> خطا را سنگین‌تر می‌سازد». دارمیکه در جای دیگری از متن خویش به «تمرین توبه» نیز اشاره می‌کند (Daśakuśaladharmapathanirdeśa, Tengyur, 30a-b, 32a-b, نقل شده در: Cabezón, 2017: note 1298). اما نباید از یاد برد که توبه در بافت بودایی، به معنای ندامت و تأسف بر رفتار نادرست است؛ عملی بازدارنده و تلطیف‌کنندهٔ روح، نه درخواست بخشش. در این آیین، بخشایش به آن معنا

1. ārya.

که در ادیان ابراهیمی شناخته می‌شود، جایگاهی ندارد؛ زیرا «کرمه» نیرویی طبیعی و غیرشخصی است که بر اعمال نیک و بد تأثیر می‌گذارد. در واقع، توبه در آیین بودا خطا را پاک نمی‌کند، بلکه تنها در کاهش شدت پیامدهای آن مؤثر دانسته می‌شود. دارمیکه نیز بر این باور است که انسان باید نسبت به کردار خویش هوشیار باشد؛ سخنی که به روشنی به سازوکار کرمه اشاره دارد، زیرا کرمه براساس نیت فرد عمل می‌کند، نه صرفاً بر پایهٔ کردار بیرونی.

کوتاه آنکه، واضع اصلی قواعد سخت‌گیرانه‌تر در اخلاق جنسی، سنتِ مدرسی سنسکرتی است؛ سنتی که ضوابط آن بعدها به معیاری برای سنت‌های بودایی هندی و تبتی بدل شد. محتمل است که کتاب دُشاکوشله، منسوب به آشوه‌گوشه، منبع اصلی همهٔ برداشت‌های مدرسی پسین دربارهٔ لذت جنسی نادرست بوده باشد. این امر همچنین بدین معناست که ساختار چهارگانهٔ «شریک، زمان، مکان، و مجرا» دست‌کم به قرن نخست یا دوم میلادی بازمی‌گردد. نخستین متنی که به‌طور کامل براساس این ساختار سامان یافته، مَهاپَرَجَناپارامیتا شاستره و بخش‌هایی از یوگاچاره‌بومی است که به اواخر قرن سوم یا چهارم میلادی تعلق دارند. سخنان دانشمندان بعدی، جز با اندکی دگرگونی، در اصل بازتکرار همان صورت‌بندی‌های اولیه بود. هرچه اندیشمندان بودایی در گذر زمان قواعد تازه‌تری وضع می‌کردند، اخلاق جنسی در سنت بودایی قید و بندهای بیشتری می‌یافت و به تدریج محدودکننده‌تر و سخت‌گیرانه‌تر می‌شد. در قرن یازدهم، تنها آمیزش با همسر خویش یا با زن آزادی که تحت حمایت یا سرپرستی دیگری نبود، مجاز دانسته می‌شد. سنت مدرسی نیز در نهایت، در پاسخ به پرسش از جواز آمیزش با تن‌فروشان، چنین حکم کرد که تا زمانی که تن‌فروش در استخدام فردی دیگر است، آمیزش با او روا نیست.

## ۵. چرایی محدودسازی روابط جنسی میان غیررهروان

با بررسی نظریه لذت جنسی نادرست، از آغاز تا دوره مدرسی، تردیدی باقی نمی ماند که این نظریه به تدریج از یک قاعده ساده، یعنی ممنوعیت زنا، به مجموعه ای پیچیده از کنترل ها بر رفتارهای جنسی مردان تبدیل شد؛ اما پرسش این است که چرا نویسندگان بودایی در قرن سوم و چهارم میلادی آغاز به مدیریت گرایش های جنسی غیررهروان کردند. پاسخ های متعددی برای این سؤال وجود دارد. کاوسون بر این باور است که پاسخ تاریخی-فلسفی به این پرسش در شیوه پاسخگویی متون بودایی به دو محور متمرکز است: نخست، پاسخگویی به متون پیشین و دوم، پاسخگویی به باورها و اعمال رایج در آن دوره. برای نمونه، اسمریتی اوپستانه سوتره،<sup>۱</sup> یکی از متون تقریباً هم عصر، فهرستی از «دوستان خطاکار» ارائه می دهد که شاهان باید از آنان دوری کنند. بیشتر اینان در شمار انواع گوناگون مادی گرایان قرار داشتند که زندگی پسین، کرمه و مفاهیم مشابه را رد می کردند. یکی از آنان در رد معیارهای اخلاقی جنسی مدعی بود که «زن ممنوعه وجود ندارد، دلیلی برای تجرد وجود ندارد، و آمیزش با زنان در طول عادت ماهیانه مانعی ندارد» (Saddharmasmṛtyupasthāna Sūtra, mdo sde ya, 408a; Cited in Cabezón, 2017: 490). چنین عبارتهایی ما را اجمالاً با اندیشه های متفاوت درباره گرایش های جنسی رایج در دوره گوپته (۳۲۰-۵۵۰م) آشنا می سازد. دوره گوپته در هند به دوره آفرینش های بزرگ و آزادی عقلی یا رنسانس هندی معروف است (Cabezón, 2017: 490). بنابراین، به نظر کاوسون، انگیزه نویسندگان مدرسی برای محدودسازی بیشتر غیررهروان، از یک سو، واکنش به آزاداندیشی های دوره گوپته در باب گرایش های جنسی و از سوی دیگر، نگرانی نسبت به سست شدن ایمان غیررهروان بود.

1. Smṛtyupasthāna Sūtra.

بنابراین، می‌توان چنین استدلال کرد که قانون‌نامه یوگاچاره‌بومی مربوط به قرن چهارم، که به محدودسازی لذت جنسی مردان بودایی می‌پردازد، واکنشی بود به آزادی‌های جنسی گسترده‌ای که رساله‌های شهوی هندی رواج می‌دادند. تاریخ دقیق کامه‌سوتراهی و اُتسیاینه به درستی معلوم نیست؛ اما براساس تحلیل‌های علمی، به احتمال فراوان مربوط به قرن سوم یا چهارم است. شاید یک پژوهش اجتماعی-اقتصادی بتواند نشان دهد که مجموعه‌ای از عوامل-مانند گسترش شهرنشینی، کنش متقابل میان غیررهروان بودایی و سایر جوامع، و موارد مشابه-منجر شده است که رهروان برای اعمال کنترل بیشتر بر غیررهروان، قواعد جدیدتر و محدودکننده‌تری وضع کنند. تنها با یک پژوهش جامع‌تر می‌توان دربارهٔ صحت این تحلیل‌ها به نظر قطعی رسید.

### نقش قانون‌گذار در محدودسازی احکام جنسی برای غیررهروان بودایی

با بهره‌گیری از رویکردهای روش‌شناختی مختلف می‌توان دلایل پیدایش محدودیت‌های جنسی در سنت بودایی را در این برههٔ تاریخی شناسایی کرد. این رویکردها شامل تحلیل‌های اجتماعی، تاریخی و فلسفی‌اند که نگاهی فراتر از سنت مدرسی بودایی ارائه می‌دهند تا نشان دهند چه عوامل بیرونی باعث شد مدرسی‌های بودایی به این نتیجه برسند که باید میدان لذت جنسی غیررهروان را محدودتر کنند. با این حال، نباید عوامل داخلی-یعنی آنچه درون سنت مدرسی رخ می‌داد-را نادیده گرفت. افزون بر این، باید در نظر داشت که نظریه‌پردازان این اخلاق جنسی جدید دو شأن داشتند: یکی شأن مدرسی، زیرا شارحان دین بودند، و دیگری شأن رهروی، زیرا مروجان دین محسوب می‌شدند.

نظام مدرسی به‌طور طبیعی کار خود را بر شرح نظام‌مند یک موضوع متمرکز می‌کند تا گزارشی جامع از آن ارائه دهد (Cabezón, 1998: Introduction). بر این اساس، شارحان

مدرسی موظف اند با قرار دادن تفسیرهای متنی اولیه از روابط جنسی غیررهروان در ساختاری که امکان شرح و بسط آن‌ها را فراهم می‌کند، به دنبال نظم‌بخشی به این تفسیرها باشند. نظام اولیه - شامل شریک، زمان، مکان، اندام‌ها و انگیزه - شیوه‌ای قدیمی و کل‌نگر برای سازمان‌دهی است. با این حال، ساختار آنان از مقولاتی استفاده می‌کند که برای همه آشناست: کی، کی، کجا، چگونه و چرا. هنگامی که شارح مدرسی مفهوم «آمیزش مجاز» را تدوین می‌کند، می‌داند که باید به همه این پرسش‌ها پاسخ دهد.

متون کانونی مانند سوتره‌ها به پرسش «کی» یا «با چه کسی» این‌گونه پاسخ می‌دهند: «نه با زن ممنوعه، و فقط با همسر (یا همسران) خویش». با این حال، برای سایر پرسش‌ها پاسخی ارائه نمی‌کنند. شارحان مدرسی این خلأ را با ابداع یا تفسیر اجتهادی پر می‌کنند. اشاره به «ابداع» به معنای ساختگی یا تفسیر به رأی نیست، بلکه این فرآیند نوعی استنباط و اجتهاد است؛ دخالتی عقلانی که بر سنت‌های متنی غیربودایی، معیارهای فرهنگی مقبول، فهم عرفی و شناخت آنان از جهان تکیه دارد تا معقول‌ترین پاسخ به این پرسش ارائه شود که سازنده‌های رفتار جنسی نادرست در بودیسم چیست. افزون بر این، سازندگان این فقه جدید دارای شأن دیگری نیز بودند که بنیادین‌تر است: شأن رهروی، که برای درک قانون جنسی محدودکننده و پیچیده آنان اهمیت دارد. به‌ویژه، گرایش به اخلاق جنسی محدودکننده‌تر نشان‌دهنده لحاظ کردن معیارهای زندگی دیرین برای فهم رفتار جنسی غیررهروان است. در واقع، هنگامی که رهروان به روشن‌سازی این حقیقت پرداختند که سازنده‌های لذت جنسی نادرست چیست، به‌طور طبیعی توجه‌شان معطوف به موضوعاتی شد که به آن‌ها نزدیک‌تر بود. آنچه در زمینه آمیزش برای ایشان آشنا و ملموس‌تر بود، قواعدی بود که بودا، به عنوان شارع، تعلیم داده بود؛ به‌ویژه بحث‌های مربوط به سوگندهای جنسی - به‌ویژه نخستین سوگند - که در وینه آمده است. بنابراین، هنگامی که ویراستاران یوگاچاره

بومی و مَهاپرگیا پازمیتا شاشتره به بررسی غیررهروان و باید و نبایدهای رفتار جنسی آنان پرداختند، آن‌ها این محدودیت‌ها را براساس اختیارات سلب شده در نخستین سوگند رهروی در نظر گرفتند - شامل واژن، مقعد، دهان زن، مرد، خنثی و مانند آن - و همه را به یکسان از غیررهروان سلب کردند. اگرچه برخی، سخت‌تر شدن قوانین جنسی بودایی در قرن اول میلادی را به عوامل تاریخی، اجتماعی و نظایر آن نسبت داده‌اند؛ اما ماهیت و شأن قانون‌گذار - هم به مثابه مدرسی و هم به مثابه رهرو - در این امر نقش کلیدی داشته است. می‌دانیم که بالاترین وظیفه عالمان دین، و به‌ویژه متألّهان، اجتهاد و ابداع و حل مسائل به شیوه و مطابق با فهم خودشان است. از این واقعیت، در کنار شواهد دیگر، می‌توان دریافت که سخت‌گیری شدید نسبت به نظریه لذت جنسی نادرست در آیین بودا، هیچ پشتیبانی کانونی یا متنی ندارد. متون دینی بودایی، تا آنجا که می‌دانیم، لذت جنسی نادرست را صرفاً به زنا - آمیزش با زن شوهردار - محدود می‌کنند.

### نتیجه‌گیری

آیین بودا در آغاز، مختص مرتاضان یا رهروان بودایی بود؛ اما به تدریج توده عوام نیز به این آیین گرویدند و جامعه غیررهروان شکل گرفت. قواعد زندگی رهروان و غیررهروان نشان می‌دهد که این دو گروه از سبک‌های زندگی کاملاً متفاوت برخوردار بوده‌اند. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها، خویشتن‌داری در حوزه لذت جنسی است: رهروان موظف به پرهیز از هرگونه «لذت جنسی» هستند؛ در حالی که غیررهروان تنها موظف به اجتناب از لذت جنسی نادرست‌اند. خویشتن‌داری از لذت جنسی نادرست در آغاز، به پرهیز از آمیزش با زنان ممنوعه، مانند زن شوهردار یا زنانی که تحت حمایت دیگران بودند، محدود می‌شد؛ اما به تدریج، پیچیدگی بیشتری یافت. پس از بودا، همگام با تغییرات اجتماعی، زندگی

غیررهروان نیز دچار دگرگونی شد؛ تا آنجا که رهروان بودایی برای کنترل گرایش‌های جنسی غیررهروان، قواعد جدید و محدودکننده‌تری وضع کردند. این قواعد در متون اولیه وجود نداشتند و محصول اجتهاد خود آنان بودند.

در آغاز قرون اولیه میلادی، مکتب‌های مدرسی بودایی کار خود را با بسط و گسترش تعریف «لذت جنسی نادرست» آغاز کردند. همه قواعد بعدی حول محور کاهش میدان لذت جنسی غیررهروان شکل می‌گرفت و با راه بودا سازگار و با زندگی اجتماعی ناسازگار بود. به تدریج که دانشمندان بودایی قواعد جدیدی وضع می‌کردند، اخلاق جنسی بودایی محدودکننده‌تر و سخت‌گیرانه‌تر شد. این جستار در نهایت کوشیده است به چند پرسش پاسخ دهد:

۱. چرا قواعد حاکم بر زندگی اجتماعی غیررهروان به تدریج محدودتر شد و تا حدودی به قواعد زندگی رهروان نزدیک گردید؟ ما کوشیده‌ایم نشان دهیم که یکی از عوامل اصلی، ناسازگاری آموزه‌های بودا با سبک زندگی اجتماعی بود.

۲. آیا آیین بودا به دنبال محافظت از زنان است؟

پاسخ منفی است. هدف آیین بودا محافظت از زنان نیست، بلکه کنترل گرایش‌های جنسی مردان، چه مشروع و چه نامشروع، است و برای تحقق این هدف از تمام ظرفیت‌ها و قواعد اجتماعی بهره می‌گیرد. برخی قواعد اخلاقی، مانند پرهیز از چندهمسری، مطرح شد؛ زیرا تعدد زوجات به گسترش میدان لذت جنسی مردان خانه می‌انجامید و این با اهداف راه بودا، یعنی کاهش شهوت و فاصله‌گیری تدریجی از دنیا، ناسازگار بود. به مرور، رهروان مردان غیررهرو را به تک‌همسری و تجرد در زندگی مشترک ترغیب کردند. اگرچه این قواعد هرگز به صورت الزام‌آور درنیامدند؛ اما به‌روشنی از ماهیت راه بودایی پرده برمی‌داشتند. در این زمینه،

اخلاق با کمک قواعد شرعی تلاش می‌کند تا میدان لذت جنسی غیررهروان محدودتر شود و به سبک زندگی رهروان نزدیک‌تر گردد.

### ۳. چرا میدان لذت جنسی غیررهروان تنگ‌تر شد؟

پاسخ‌های متفاوتی برای این پرسش وجود دارد؛ اما دلیل اصلی آن را می‌توان در شأن فقهاتی عالمان بودایی و وارد کردن معیارهای دیری برای فهم لذت جنسی غیررهروان جستجو کرد. هنگامی که رهروان به روشنگری این حقیقت پرداختند که چه عواملی لذت جنسی نادرست را می‌سازد، ذهن و عمل آنان به‌طور طبیعی به سمت قواعدی گرایش یافت که بودا برای خود آنان وضع کرده بود؛ به‌ویژه سوگندهای جنسی که نقش کلیدی در این فرآیند ایفا می‌کرد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. فرهنگ آکسفورد، سکشوالیتی را به «احساس‌ها و کنش‌های مربوط به امیال جنسی» تعریف می‌کند. در زبان فارسی هیچ معادل مفردی برای آن نمی‌توان آورد. فوکو، سکشوالیتی را به سیاست‌های مربوط به کنترل گرایش‌ها و کنش‌های جنسی تعریف می‌کند. ما آن را در این جستار، با در نظر گرفتن بافت بودایی، لذت جنسی خوانده‌ایم که برابری است برای واژه سنسکریت کامه. کامه یا همان کام فارسی، به معنای شهوت یا لذت جنسی، که شامل احساس درونی و رفتار بیرونی است.

۲.

(سروده‌های زنان مقدس) که هر دو زندگی را با هم مقایسه کرده‌اند می‌توان دریافت. هری ورم‌ن از رهروان وابسته به مهاسنگیکه نیز در کتاب ستیه‌سیدی شاستره ج ۲، ص ۱۱ می‌گوید: «زندگی غیر رهروان که با لذت جنسی همراه است باره بودا ناسازگار است. عمل دینی آنان نیکی به انسان‌هاست اما نباید با عمل ترک کامل رهروان یکی گرفته شود.» نگاه کنید به: Satyasiddhiśāstra of Harivarman, ۱۹۷۵-۱۹۷۸: ۱۱.

۳.

همان کام فارسی، یا لذت جنسی. در واقع، به معنای کاربرد لذت جنسی یا بهره‌مندی از لذت جنسی

از راه نادرست است. ع. پاشایی آن را «رفتار بیراهه شهوت‌آلود» ترجمه کرده و ما نیز در جای دیگر آن را «بی‌عفتی» نوشته‌ایم.

. ۴

عملی که شخص را از هدف اصلی، رهایی از سنساره، دور کند اطلاق می‌شود. شخص با دست یازیدن به خطا، خود را مجازات می‌کند و در زندگی بعدی سرنوشت بدی را برای خود رقم می‌زند، و نقل است که شخص را از پاکی که لازمه فهم آموزه‌های بوداست دور می‌کند.

. ۱۰۴:۸

. ۵

. ۶

برمی‌گزید زیرا در جامعه هندی باستان فقط مردان بودند که ترک خان‌ومان می‌کردند. در کل، بوداکاری با قواعد زندگی اجتماعی نداشت بلکه تنها به قواعد لازم برای رسیدن به رهایی می‌اندیشید.

,Olivelle

. ۷

. ۵۰-۴۵:۳:۲۰۰۵

. ۸

## منابع

- پاشایی، ع (۱۳۸۳)، بودا، چاپ هشتم (ویرایش سوم)، تهران: نگاه معاصر.
- شجاعی، علیرضا (۱۳۹۳)، «بنیادهای اخلاق بودایی و الگوهای غربی»، فصلنامه علمی-پژوهشی اخلاق و حیانی، ش ۶، ص ۱۱۹-۱۴۴.
- Bodhi, B. (Trans.). (2000). *The connected discourses of the Buddha: A new translation of the Samyutta Nikāya*. Boston, MA: Wisdom Publications.
- Bodhi, B. (Trans.). (2012). *The numerical discourses of the Buddha*. Boston, MA: Wisdom Publications.
- Cabezón, J. I. (1998). *Scholasticism: Cross-cultural and comparative perspectives*. Albany, NY: State University of New York Press.

- Cabezón, J. I. (2017). *Sexuality in classical South Asian Buddhism*. Boston, MA: Wisdom Publications.
- Chakravarti, U. (1993). Conceptualising Brahmanical patriarchy in early India: Gender, caste, class and state. *Economic and Political Weekly*, 28(4), 579–585.
- Cowell, E. B. (Trans.). (1973). *The Jātaka, or stories of the Buddha's former births* (Vols. 1–6). London: Pali Text Society.
- De Silva, P. (2000). *An introduction to Buddhist psychology* (3rd ed.). London: Macmillan Press.
- Foucault, M. (1980). *The history of sexuality, volume I: An introduction* (R. Huxley, Trans.). New York, NY: Vintage Books.
- Foucault, M. (1990). *The history of sexuality, volume II: The use of pleasure* (R. Huxley, Trans.). New York, NY: Vintage.
- Hahn, M. (2009). The Prajñādaṇḍa and its Indian sources (I). *South Asian Classical Studies*, 4, 1–34.
- Harvey, P. (2000). *An introduction to Buddhist ethics: Foundations, values and issues*. Cambridge & New York: Cambridge University Press.
- Saddhatissa, H. (1985). *The Sutta-Nipāta*. London: Curzon Press.
- Kaufmann, G. D. (1995). *An essay on theological method*. Atlanta, GA: Scholar's Press.
- Majjhima Nikāya (Th.). (1954–1959). *Middle length sayings* (I. B. Horner, Trans.; Vols. 1–3). London: Pali Text Society.
- Morris, R., & Hardy, E. (Eds.). (1885–1900). *Anguttara Nikāya* (Vols. 1–5). London: Pali Text Society.
- Olivelle, P. (2005). *Manu's code of law: A critical edition and translation of the Mānavadharmaśāstra*. Oxford, UK: Oxford University Press.
- Rhys Davids, T. W., & Carpenter, J. E. (Eds.). (1889–1910). *The Dīgha Nikāya* (Vols. 1–3). London: Pali Text Society.
- Samyutta Nikāya (Th.). (1917–1930). *The book of kindred sayings* (C. A. F. Rhys Davids & F. L. Woodward, Trans.; Vols. 1–5). London: Pali Text Society.
- Harivarman. (1975–1978). *Satyasiddhiśāstra* (Vol. II; N. Aiyaswami Sastri, Ed. & Trans.). Baroda, India: Oriental Institute, Maharaja Sayajirao University.
- Silk, J. A. (2009). *Riven by lust: Incest and schism in Indian Buddhist legend and historiography*. Honolulu, HI: University of Hawai'i Press.

- Bhishagratna, K. K. (Ed.). (1911). *The Suśhruta Samhita: An English translation in three volumes*. Calcutta, India: Self-Published.
- Vātsyāyana. (2002). *Kāmasūtra: A new complete English translation of the Sanskrit text* (W. Daniger & S. Kakar, Eds. & Trans.). Oxford, UK & New York, NY: Oxford University Press.
- Walshe, M. (Trans.). (1995). *The long discourses of the Buddha*. Boston, MA: Wisdom Publications.

## References

### Persian Sources:

- Pāshāei, A. 1383 Sh. *Buddha [Būdā]*, 8th Edition (3rd Revision). Tehran: Negah-e Mo'aser.
- Shoja'i, Alireza. (2014). "Buddhist Ethical Foundations and Western Models" [Bunyādhā-yi akhlāq-i Būdāyī va ulgūhā-yi gharbī]. *Quarterly Journal of Divine Ethics [Faslnāmah-yi 'ilmī-pazhūhishī Akhlāq-i Wahyānī]*, No. 6, pp. 119-144.

### English Sources:

- Bhishagratna, K. K. (Ed.). 1911. *The Suśhruta Samhita: An English translation in three volumes*. Calcutta, India: Self-Published.
- Bodhi, B. (Trans.). 2000. *The connected discourses of the Buddha: A new translation of the Saṃyutta Nikāya*. Boston, MA: Wisdom Publications.
- Bodhi, B. (Trans.). 2012. *The numerical discourses of the Buddha*. Boston, MA: Wisdom Publications.
- Cabezón, J. I. 1998. *Scholasticism: Cross-cultural and comparative perspectives*. Albany, NY: State University of New York Press.
- Cabezón, J. I. 2017. *Sexuality in classical South Asian Buddhism*. Boston, MA: Wisdom Publications.
- Chakravarti, U. 1993. Conceptualising Brahmanical patriarchy in early India: Gender, caste, class and state. *Economic and Political Weekly*, 28(4), 579–585.
- Cowell, E. B. (Trans.). 1973. *The Jātaka, or stories of the Buddha's former births* (Vols. 1–6). London: Pali Text Society.

- De Silva, P. 2000. *An introduction to Buddhist psychology* (3rd ed.). London: Macmillan Press.
- Foucault, M. 1980. *The history of sexuality, volume I: An introduction* (R. Huxley, Trans.). New York, NY: Vintage Books.
- Foucault, M. 1990. *The history of sexuality, volume II: The use of pleasure* (R. Huxley, Trans.). New York, NY: Vintage.
- Hahn, M. 2009. The Prajñādaṇḍa and its Indian sources (I). *South Asian Classical Studies*, 4, 1–34.
- Harivarman. 1975–1978. *Satyasiddhiśāstra* (Vol. II; N. Aiyaswami Sastri, Ed. & Trans.). Baroda, India: Oriental Institute, Maharaja Sayajirao University.
- Harvey, P. 2000. *An introduction to Buddhist ethics: Foundations, values and issues*. Cambridge & New York: Cambridge University Press.
- Kaufmann, G. D. 1995. *An essay on theological method*. Atlanta, GA: Scholar's Press.
- Majjhima Nikāya\_ (Th.). 1954–1959. *Middle length sayings* (I. B. Horner, Trans.; Vols. 1–3). London: Pali Text Society.
- Morris, R., & Hardy, E. (Eds.). 1885–1900. *Āṅguttara Nikāya* (Vols. 1–5). London: Pali Text Society.
- Olivelle, P. 2005. *Manu's code of law: A critical edition and translation of the Mānavadharmaśāstra*. Oxford, UK: Oxford University Press.
- Rhys Davids, T. W., & Carpenter, J. E. (Eds.). (889–1910. *The Dīgha Nikāya* (Vols. 1–3). London: Pali Text Society.
- Saddhatissa, H. 1985. *The Sutta-Nipāta*. London: Curzon Press.
- Samyutta Nikāya\_ (Th.). 1917–1930. *The book of kindred sayings* (C. A. F. Rhys Davids & F. L. Woodward, Trans.; Vols. 1–5). London: Pali Text Society.
- Silk, J. A. 2009. *Riven by lust: Incest and schism in Indian Buddhist legend and historiography*. Honolulu, HI: University of Hawai'i Press.
- Vātsyāyana. 2002. *Kāmasūtra: A new complete English translation of the Sanskrit text* (W. Daniger & S. Kakar, Eds. & Trans.). Oxford, UK & New York, NY: Oxford University Press.
- Walshe, M. (Trans.). 1995. *The long discourses of the Buddha*. Boston, MA: Wisdom Publications.